

اخلال در وحدت دریوشش فریاد وحدت خواهی

و.ا.لنین

ر.سلطانی - ج.بهریزی



دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

اخلال در وحدت

درپوشش فریاد وحدت خواهی

و ا. لنین - ر. سلطانی ، ج . بهروزی

۱۵

مسائل نظری

۱۵

اخلاق در وحدت در پوشش فریاد وحدت خواهی



اخلال در وحدت در پوشش فریاد وحدت خواهی

ولادیمیر ایلیچ لنین

ر. سلطانی - ج. بهروزی

انتشارات علم : خیابان انقلاب. فروردین. تلفن ۶۶۳۴۷۰

چاپ اول

تابستان پنجاه و نه

تهران . ایران

مسائل امروز جنبش طبقه کارگر، از خیلی جوانب، بویژه برای نمایندگان گذشته نزدیک آن، مسائل آزاردهنده‌ای هستند (مثلاً، برای نمایندگان مرحله‌ای که از نظر تاریخی، تازه به پایان رسیده است). این مسائل، در درجه اول، به مسائل به اصطلاح فرقه‌گرایی، انشعاب‌ها و غیره، اطلاق می‌شود. اغلب شنیده می‌شود که روشنفکران جنبش طبقه کارگر دست به اعمال عصبی، تب‌آلود و هیستریک می‌زنند تا بلکه این مسائل سرپازنکنند. برای مثال آنان که سالهای طولانی مبارزه بین تمایلات مختلف مارکسیستی را از سالهای ۱۹۰۰-۱ به بعد تجربه کرده‌اند، اغلب، ممکن است فکر کنند که، طبیعتاً، تکرار بسیاری از مباحث مربوط به این مسائل آزاردهنده، زاید است.

ولی امروزه، تعداد کسانی که در کشمکش چهارده ساله تضاد بین مارکسیست‌ها شرکت کرده‌اند، زیاد نیست (بگذریم از ۱۸ یا ۱۹ سال تضادی که از لحظه حرکت نشانه‌های نخستین اکونومیسم آغاز شد). اکثریت عظیم کارگرانی که اکنون صفوف مارکسیستی را تشکیل می‌دهند،

کشمکش‌های گذشته را به خاطر نمی‌آورند، یا هرگز چیزی در آن مورد نشنیده‌اند و برای اکثریت غالب (همانطور که، تصادفاً، از طریق سنجش عقایدی که ژورنال ما انجام داد نشان داده شد) این مسائل آزاردهنده از کوشش استثنائی عظیمی برخوردارند. بنابراین، ما تصمیم گرفتیم، این مسائل را که اکنون از طرف بوریا، «نشریه کارگران فرقه-گریز» تروتسکی، به عنوان مسائلی تازه طرح شده‌اند (والبته برای نسل جوان تر کارگران، حقیقتاً تازه می‌باشند)، را مورد بررسی قرار دهیم.

۱ - «فرقه‌گرایی»

تروتسکی روزنامه جدیدش را «فرقه‌گریز» توصیف می‌کند. او این کلمه را بر پیشانی آگهی‌هایش می‌گذارد. او این کلمه را در همه جا، از سرمقاله‌های خود بوریا گرفته تا در مجله انحلال طلب سورنایا را بوجیا، مورد تأکید قرار می‌دهد، بگونه‌ای که مقاله‌ای در نشریه بوریا، به قلم تروتسکی قبل از شروع چاپ نشریه اخیر، گنجانده شده بود.

«فرقه‌گریزی» یعنی چه؟

«روزنامه کارگری» تروتسکی، روزنامه تروتسکی برای کارگران است، چرا که در آن اثری از خلاقیت کارگری و نه هیچ رابطه‌ای بین آن و سازمانهای طبقه کارگر دیده نمی‌شود. تروتسکی، در آرزوی نویسندگی به سبک مردمی،

در روزنامه‌اش برای کارگران، برای رضای خاطر خوانندگانش، معانی کلمات خارجی مثل «اتوریتته» و «فاکتور» را شرح می‌دهد.

بسیار خوب، ولی چرا، در جوار این کار، کلمه «فرقه» - گریزی را برای کارگران توضیح نمی‌دهد؟ آیا این کلمه قابل فهم‌تر از کلمات «اتوریتته» و «فاکتور» می‌باشد؟ خیر. علت این نیست. دلیل این است که برچسب «فرقه‌گرایی» توسط بدترین نمایندگان بدترین بقایای فرقه‌گرایان استفاده می‌شود تا نسل جوان‌تر کارگران را گمراه کنند. ارزش آن را دارد که وقت اندکی را به تبیین این مسئله اختصاص دهیم. دسته‌بندی‌ها وجه مشخصه عمده حزب سوسیال دمکرات طی یک دوره تاریخی معین بود. کدام دوره؟ از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۱

برای بیان روشنتر این دسته‌بندی‌ها باید شرایط ویژه‌ای را که، مثلاً در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷، وجود داشت، بخاطر آوریم. در آن زمان، حزب متحد بود، تقسیمی وجود نداشت، ولی دسته‌بندی وجود داشت، در این حزب متحد، در عمل، دو گروه و در حقیقت دو سازمان جدا از هم وجود داشت. سازمانهای کارگری محلی یکپارچه بودند، ولی در هر امر سهمی. هر یک از این دو گروه یک رشته تاکتیک تدبیر می‌کرد. هر گروه تاکتیکهای مورد دفاع خود را در میان خود در درون سازمانهای یکپارچه کارگری، مورد بحث قرار میداد (همانطور که مثلاً در دوره بحث بر سر شعار - يك دوما، کادت، وزارت، در ۱۹۰۶ - و یا طی انتخاب

نمایندگان برای کنفرانس لندن، در ۱۹۰۷، چنین شد. و مسائل با اکثریت آرا تصمیم گیری می شد. یک گروه در کنفرانس وحدت استوکهلم (۱۹۰۶) شکست خورد، و دیگری در کنفرانس وحدت لندن (۱۹۰۷).

اینان حقایق عموماً شناخته شده در تاریخ مارکسیسم سازمان یافته روسیه هستند.

کافی است این حقایق عموماً شناخته شده را بخاطر بیابوریم، تا تشخیص دهیم که تروتسکی چه دروغ های آشکاری را رواج می دهد.

برای بیش از دو سال، از سال ۱۹۱۲، هیچ فرقه گرایی در بین مارکسیست های سازمان یافته روسیه، هیچ بحث و جدلی در مورد تاکتیک ها در درون سازمان های یکپارچه، در کنفرانس وحدت و در کنفرانس ها وجود نداشت. جدایی کامل بین حزب - که در ژانویه ۱۹۱۲، رسماً، اعلام کرد که انحلال طلبان به آن تعلق ندارند - و انحلال طلبان وجود دارد و تروتسکی اغلب این وضعیت را یک «شکاف» می نامد، و ما بعداً این نامگذاری را بطور جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد. ولی یک حقیقت تردیدناپذیر بجای ماند، اینکه، مقوله «فرقه گرایی» انشاقی از حقیقت است. همانطور که گفته ایم، این مقوله یک تکرار است تکراری غیر انتقادی، غیر منطقی و بی مفهوم از آنچه که دیروز درست بود، یعنی برای دوره ای که دیگر گذشته است. زمانی که تروتسکی با ما در مورد «هرج و مرج مربوط به

نزاع فرقه‌ای» سخن می‌گوید (نگاه کنید به شماره ۱، صفحات ۵ و ۶، و بسیاری جاهای دیگر)، مادر جا تشخیص می‌دهیم که کلام او کدام دوره گذشته را منعکس می‌کند.

مسائل کنونی را از دید کارگران جوان روسیه که نه‌دهم مارکسیست‌های سازمان‌یافته را در روسیه تشکیل می‌دهند بررسی کنید. آنان سه‌پیان از دیدگاه‌ها و گرایش‌های مختلف در جنبش طبقه کارگر را می‌بینند: پراودائی‌ها که حول روزنامه‌ای باتیراژ ۴۰۰۰۰ جمع شده‌اند؛ انحلال‌طلبان (بانشریه ۱۵۰۰۰ تیراژ)؛ و نارودنیک‌های چپ (پانشریه ۱۰۰۰۰ تیراژ). آمار مربوط به تیراژها خصلت خلقی این جریان‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد.

سؤال بوجد می‌آید: «هرج و مرج» چه ارتباطی با این قضیه داشته است؟ همه می‌دانند که تروتسکی شیفته عبارات پرطمطراق و مطمئن است. ولی تکیه کلام «هرج و مرج» عبارت پردازی تنها نیست، بلکه، در ضمن، به معنی پیوند زدن، یا حتی تلاش بی‌مهوده برای پیوند زدن خاک روسیه دوران کنونی با روابطی است که در دوره کهن (بایگون) در خارج از کشور وجود داشته است. و این کل مطلب است.

هیچ «هرج و مرجی» در مبارزه بین مارکسیست‌ها و نارودنیک‌ها وجود ندارد. و این چیزی است که امیدواریم حتی تروتسکی هم جرأت انکارش را نداشته باشد. مبارزه بین مارکسیست‌ها و نارودنیک‌ها بیش از سی سال است که ادامه دارد، یعنی از زمانی که مارکسیسم بوجود آمده است. علت این مبارزه و اگرایی ریشه‌ای منافع و دیدگاه‌های دو طبقه

مختلف، پرولتاریا و دهقانان می باشد. اگر «هرج و مرجی» وجود داشته باشد، تنها در مغز بیمارانی است که قادر به درک این مسئله نیستند.

بنابراین، چه چیزی باقی می ماند؟ «هرج و مرج» در مبارزه بین مارکسیست ها و انحلال طلبان؟ این نیز خطا است زیرا که مبارزه بر علیه یک گرایش، که تمامی حزب آنرا به عنوان یک گرایش شناخته و از خیلی پیش، یعنی از حدود سال ۱۹۰۸، محکومش کرده است، نمی تواند هرج و مرج نامیده شود. و هرکس که کمترین توجهی به تاریخ مارکسیسم در روسیه داشته باشد، می داند که انحلال طلبی به تنگاتنگ ترین و نزدیک ترین شکل، حتی با توجه به رهبران و حامیانش، یا منشویسم (۱۹۰۸-۱۹۰۳) و اکونومیسم (۱۸۹۴-۱۹۰۳) مربوط میشود. در نتیجه، در این جانیز تاریخی داریم که بیش از قریب بیست سال ادامه پیدا کرده است. تاریخ حزب خویش را سرتاسر «هرج و مرج» تلقی کردن، کله پوکی غیر قابل گذشتی را آشکار می سازد.

حال بیائیم موقعیت کنونی را از دید پاریس و وین بررسی کنیم. ناگهان تمام صحنه عوض می شود. سوی پر او دایی ها و انحلال طلبان، بیشتر از پنج گروه روسی را می بینیم که ادعای عضویت در حزب واحد سوسیال دموکرات را دارند: گروه تروتسکی، دو گروه وپریسود (Vperiod) «بلشویک های هوادار حزب» و «منشویک های هوادار حزب»^۲. تمام مارکسیست های پاریس و وین (که من بمنظور تصویر آنها، دوتا از بزرگترین هایشان را

عنوان کردم)، کاملاً از این امر آگاهند.
 در اینجا، تروتسکی، به مفهوم خاصی، محق است. این امر، براسستی، دسته‌بندی است، براسستی هرج و مرج است. گروه‌ها در درون حزب؛ یعنی وحدت اسمی (همه‌ادعا می‌کنند که به یک حزب تعلق دارند)، و چند پارچگی عملی (زیرا که، در حقیقت، تمام گروه‌ها مستقل از یکدیگرند و به عنوان قدرت‌های مستقل، با همدیگر وارد مذاکرات و توافقات می‌شوند).

«هرج و مرج» یعنی فقدان (۱) اثبات عینی و تبیین شده این امر که این گروه‌ها با جنبش طبقه کارگر روسیه پیوند دارند و (۲) هر مدرکی که ما را قادر به قضاوت در مورد فیزیونومی ایدئولوژیک و سیاسی واقعی این گروه‌ها کند. دوره کامل دوساله را در نظر بگیرید ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳. همانطور که همه می‌دانند، این دوره، دوره احیا و اعتلای جنبش طبقه کارگر بود، زمانی که گرایش یا تمایل با خصلت کم و بیش خلقی (و درسیاست، تنها همین خصلت خلقی به حساب می‌آید) نمی‌توانست وجود داشته باشد مگر تأثیری بر انتخابات چهارمین دوما، جنبش اعتصابی، روزنامه قانونی، اتحادیه‌های کارگری، مبارزه انتخابات تأییدی (Insurance) و غیره می‌گذاشت. در طی آن دوسال، هیچ‌یک از این پنج گروه خارجی در هیچ‌یک از فعالیت‌های فوق‌الذکر جنبش اتوده‌ای طبقه کارگر روسیه حضور خود را اعمال نکردند.

این حقیقتی است که هر کس می‌تواند به آسانی بر آن

صحه بگذارد.

و این حقیقت ثابت می‌کند که ماحق داشتیم تروتسکی را نماینده «بدترین بقایای فرقه‌گرایی» بنامیم. اگرچه تروتسکی مدعی «فرقه‌گریزی» است، ولی پرای هر کسی که حداقل آشنایی با جنبش طبقه کارگر روسیه دارد، به عنوان نماینده «فرقه تروتسکی» شناخته شده است. در اینجا، ما شاهد دسته‌بندی هستیم، چرا که دو نشانه اساسی آن را می‌بینیم: ۱- به رسمیت شناختن اسمی وحدت، ۲- جدایی گروهی در عمل. در اینجا بقایای دسته‌بندی‌ها وجود دارد، چرا که گواهی بر رابطه حقیقی با جنبش توده‌ای طبقه کارگر روسیه وجود ندارد.

و بالاخره، این بدتدین شکل دسته‌بندی است، زیرا که هیچ تعیین و تشخیص ایدئولوژیک و سیاسی وجود ندارد. نمی‌توان منکر شد که این تعیین و تشخیص هم ویژه پراودائی‌ها (حتی مخالف پایرجای ما-ل. مارتف- اعتراف می‌کند که ما، «محکم و منضبط»، حول تصمیمات رسمی جامعاً شناخته شده درباره تمام موضوعات، ایستاده‌ایم) و هم ویژه انجلال‌طلبان می‌باشد (آنان- یا در اغلب حوادث، برجسته‌ترین آنان- خصلت‌مشخصی دارند: خصلت‌لیبرالی نه مارکسیستی).

نمی‌توان انکار کرد که بعضی از این گروه‌ها، مثل گروه تروتسکی، که واقعاً از نقطه نظرهای وین و پاریس- و نه روسیه- تغذیه می‌کنند، درجه‌ای از تشخیص و تعیین را دارند. برای مثال، تئوری‌های ماخیستی گروه ماخیست

و پر یود مشخص هستند؛ انکار مؤکد این تئوری‌ها و دفاع از مارکسیسم، به علاوه محکوم کردن تئوریک انحلال طلبی توسط «منشویک‌های هوادار حزب» نیز مشخص است. با این حال، تروتسکی تشخیص ایدئولوژیک و سیاسی ندارد، چرا که آنگونه که بزودی با جزئیات بیشتر خواهیم دید، بهپادادن‌های او به «فرقه‌گریزی» صرفاً بهپادادن به آزادی کوچ از این به آن گروه و آزادی سریدن از این جا به آن جا است.

جمع‌بندی کنیم:

۱. تروتسکی اهمیت تاریخی عدم توافقات ایدئولوژیک موجود در میان گرایش‌ها و گروه‌های مختلف مارکسیستی را نه توضیح می‌دهد و نه می‌فهمد. گرچه این عدم توافق‌ها در طی بیست‌سال تاریخ سوسیال دموکراسی جریان داشته ولی به مسائل بنیادی کنونی پرمی‌گردند (ایشرا بعداً خواهیم دید).

۲. تروتسکی از فهم اینکه خصوصیت خاص و عمده دسته‌بندی‌ها تصدیق لفظی وحدت، و عدم وحدت در عمل می‌باشد، عاجز است.

۳. تروتسکی، تحت پوشش «فرقه‌گریزی» برای بر-جسته کردن منافع یک گروه خارج از کشور به میدان می‌آید، گروهی که فاقد اصول مشخص می‌باشد و پایگاهی در جنبش طبقه کارگر روسیه ندارد.

هرآنچه که پرتلؤلواست، ملانیست عبارات تروتسکی تلؤلؤ و طنین زیادی دارند ولی معنی و مفهومی ندارند.

۲- شکاف

به ما گفته می‌شود: «هرچند، در میان شما پراودائی‌ها، دسته‌بندی وجود ندارد، یعنی وحدت در لفظ ولی عدم وحدت در عمل؛ اما چیزی بدتر موجود است: تاکتیک‌های تفرقه افکنانه». این دقیقاً آن چیزی است که تروتسکی می‌گوید. از آنجا که او قادر نیست به عقایدش بیندیشد و استدلال‌هایش را منسجم کند، در یک لحظه، بر ضد دسته‌بندی‌ها عبارت‌پردازی و یاوه‌گویی می‌کند، و در لحظه دیگر، فغان سر می‌دهد که: «تاکتیک‌های تفرقه افکنانه، دم به دم، پیروزی‌های محتوم کسب می‌کنند». (شماره ۱، ص ۶).

این عبارت تنها می‌تواند یک معنی داشته باشد: «پراودائی‌ها در حال بدست آوردن یک پیروزی پس از پیروزی دیگر می‌باشند». (این یک حقیقت عینی و قابل رسیدگی است، که از بررسی جنبش توده‌ای طبقه کارگر روسیه طی، مثلاً سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ بدست آمده است)، «ولی من، تروتسکی، پراودائی‌ها را (۱) تفرقه افکن، و (۲) سیاست‌مداران مخرب اعلام می‌کنم».

بگذارید این مطلب را بشکافیم.

در درجه اول ما باید تشکر خود را از تروتسکی ابراز داریم. در گذشته نه‌چندان دور (از اوت ۱۹۱۲ تا فوریه ۱۹۱۴) او با ف. دان بود، کسی که، بطوری که همگان می‌دانند، تهدید به «کشتمن» ضد انحلال‌طلبی کرد، و دیگران را نیز به انجام چنین کاری فرا خواند. در حال حاضر

تروتسکی تهدید به «کشتن» گرایش ما در حزب ما - عصبانی نشوید، هم شهری تروتسکی، این یک حقیقت است! - نمیکنند، او فقط چنین غیب گوئی می کند که خود را خواهد کشت. زیادی مهربان است، نه؟ در ضمن «فرقه گریز» نیز هست، مگر نه؟

ولی شوخی را کنار بگذاریم (هرچند که شوخی و استهزا تنها روش ملایم پاسخ گویی به عبارت پردازی های تحمل ناپذیر تروتسکی می باشد).

«خودکشی» عبارت تو خالی صرف، «تروتسکیسم» صرف، می باشد. تاکتیک های تفرقه افکنانه اتهام سیاسی سختی است. این اتهام در هزار شکل مختلف، از طرف انحلال طلبان و از جانب تمام گروه های فوق الذکر که عملاً از نقطه دید پاریس و وین، وجود دارند، به ما نسبت داده می شود.

و تمام آن ها این اتهام سیاسی سخت را به روشی سخت پوچ و بیهوده تکرار می کنند. به تروتسکی نگاه کنید او قبول می کند که «تاکتیک های تفرقه افکنانه [بخوان: پرودائی ها] پیروزی های محتوم رایکی پس از دیگری بدست می آورند». و اضافه می کند:

«کارگران پیشرو بیشماری، در یک حالت سردرگمی سیاسی وحشتناک، اغلب، خود به کارگزاران فعال شکاف و تفرقه تبدیل می شوند»، (شماره ۱، صفحه ۶).

آیا این کلمات نمونه درخشان بی مسئولیتی در این امر نیست؟ شما ما را به تفرقه افکنی متهم می کنید، حال آنکه

تمام آنچه که ما در جبهه مقابل خویش در صحنه نبرد جنبش طبقه کارگر روسیه می بینیم، انحلال طلبی است. و بدین گونه شما فکر می کنید که برخورد ما با انحلال طلبی خطا است؟ در حقیقت، تمام گروه های خارج از کشور که ما در بالا بر شمردیم، صرف نظر از اینکه هر یک با دیگری چه تفاوتی دارد، همگی می پذیرند که برخورد ما نسبت به انحلال طلبی خطا است و برخورد «تفرقه افکنان» می باشد. این امر، در ضمن، نشانه (و خویشاوندی سیاسی تنگاتنگ) بین تمام این گروه ها و انحلال طلبان را پر ملامت می کند. اگر برخورد ما نسبت به انحلال طلبی در تئوری خطا است، پس، در عمل، تروتسکی باید با قاطعیت و صراحت آن را بگوید و بدون ایهام و ایهام، مشخصاً بیان کند که چرا او این برخورد را خطا فکر می کند. اما تروتسکی این نکته بی نهایت مهم را سال ها است که نقض کرده است. اگر برخورد ما نسبت به انحلال طلبی در عمل، بنا به تجربه جنبش، ثابت شده است که خطا است، پس این تجربه باید تحلیل شود! اما تروتسکی از انجام این امر نیز عاجز است.

او می پذیرد، «کارگران پیشرو بی شماری به کارگزاران فعال شکاف و تفرقه تبدیل می شوند» (بنخوان: عمال فعال خط، تاکتیک ها، سیستم، و تشکیلات پر اودائی). علت این حقیقت رقت آور که، همانطور که تروتسکی می پذیرد، با تجربه ها تأیید می شود، یعنی این حقیقت که کارگران پیشرو، آن هم کارگران پیشرو بی شمار، در موضع

پراودا قرار می گیرند، چیست؟
تروتسکی پاسخ می دهد که علت در «سردرگمی سیاسی
وحشتناک» این کارگران پیشرو است.

لازم به گفتن نیست که این تبیین برای تروتسکی، برای
تمام پنج گروه خارج از کشور، و برای انحلال طلبان بسیار
چاپلوسانه و وجدآور است. تروتسکی، با خبرگی اکتسابی،
عاشق عبارتهای پر طمطراق و پرطنین، برای تبیین
پدیده های تاریخی به روشی است که برای تروتسکی وجدآور
است. چون «کارگران پیشرو بی شماری» تبدیل به «کار-
گزاران فعال» خط سیاسی و حزبی می شوند که با خط
تروتسکی هم خوان نیست، تروتسکی بلا تردید مسئله را
مأست مالی می کند: این کارگران پیشرو «در یک حالت سر-
درگمی سیاسی وحشتناک» قرار دارند. حال آنکه تروتسکی
آشکارا، «در یک حالت» وضوح و اطمینان سیاسی قرارداد
و در خط راست حرکت می کند! ... و همین تروتسکی، یا
سینه درانی، بر علیه فرقه گرائی و کوتاه نظری و کوشش-
های روشنفکران برای تحمیل اراده خویش بر کارگران،
داد سخن می دهد.

حزب مسئله انحلال طلبی و محکوم کردن آن را از خیلی
وقت ها پیش، یعنی از ۱۹۰۸ به بعد، در مقابل «کارگران
پیشرو» قرار داد، در حالیکه مسئله «بریدن» از گروه کاملاً
مشخص انحلال طلبان (یعنی، گروه ناشازاریا) - یعنی، اینکه
تنها روش ساختمان حزب بدون این گروه و در مخالفت یا

آن بود در ژانویه ۱۹۱۲، یعنی قریب دو سال پیش مطرح شد. اکثریت غالب کارگران پیشرو به نفع حمایت از «خط ژانویه (۱۹۱۲)» اعلام رأی کردند. خود تروتسکی، به هنگامی که در باره «پیروزی‌ها» و درباره «کارگران پیشرو بی‌شمار» سخن می‌گوید، این حقیقت را می‌پذیرد. اما به سادگی، یا بدزبانی کردن به این کارگران پیشرو و «نفاق افکن» و «سردرگم سیاسی» خواندن آنان از کنار قضیه جان بدر می‌برد!

انسان‌های سلیم، از این حقایق جمع‌بندی متفاوتی ترسیم خواهند کرد. آنجا که اکثریت کارگران آگاه طبقاتی حول تصمیمات دقیق و مشخص متحد شده‌اند، ما وحدت عقیده و عمل خواهیم یافت، در آنجا است که ما روح حزبی را خواهیم یافت.

آنجا که شاهد انحلال طلبانی که توسط کارگران «از اداره‌کننده شده‌اند» یا نیم دوجین گروه خارج از روسیه باشیم، یعنی آنان که در مدت دو سال اصلاً ثابت نکرده‌اند که با جنبش توده‌ای طبقه کارگر روسیه پیوند دارند، در آنجا، در حقیقت، ما سردرگمی و تفرقه‌ها را خواهیم یافت. و اینک، تروتسکی یا ترغیب کارگران به عدم انجام تصمیمات آن «کل متحد»ی که پر او دائی‌های مارکسیست می‌شناسندش، در تلاش است که در جنبش اختلال ایجاد نماید و باعث شکاف گردد.

این تلاش‌ها بی‌پایه است، اما ما باید رهبران پرنخوت و خودبین گروه‌های روشنفکرگرائی را که خود باعث تفرقه

و شکاف هستند و دیگران را عامل شکاف معرفی می‌کنند، افشا کنیم، کسانی را که بعد از تحمل شکست سخت از دست «کارگران پیشرو» در دویاچندسال گذشته، باگستاخی بی-شرمانه‌ای تصمیمات و اراده این کارگران پیشرو را به-تمسخر می‌گیرند و می‌گویند آنان «سردرگمان سیاسی» هستند. این‌ها تماماً روش‌های (نوزدرف)^۲ یا «یوداس گولولیف»^۴ می‌باشند.

من، در پاسخ به این دادو قال‌های مکرر درباره شکاف و تفرقه و درانجام وظیفه خویش به‌مثابه یک‌ناشر، خود را به تکرار نمودارهای دقیق، تکذیب نشده و تکذیب‌ناپذیر خسته نخواهم کرد. در دومای دوم، ۴۷ درصد نمایندگان انتخاب شده از سوی هیأت انتخابی کارگران بلشویک بودند، در دومای سوم ۵۰ درصد بلشویک بودند و در دومای چهارم ۶۷ درصد.

هرجا شما اکثریت «کارگران پیشرو» را دارید، در آن جا حزب را دارید؛ در آن‌جا وحدت عقیده و عمل اکثریت کارگران آگاه به منافع طبقاتی را دارید.

انحلال طلبان در مورد این مسئله می‌گویند که ما استدلال‌هایمان را بر مبنای «کوریسا»^۱ استولپینینی قرار می‌دهیم (رجوع کنید به بولکین، ل. م.، در اناشازاریا شماره ۳). این یک استدلال احمقانه و بی‌پرواست. آلمان‌ها موفقیت‌هایشان را از روی نتایج انتخاباتی که با قانون انتخاباتی بیسمارکی، که شامل زنان نمیشد، ارزیابی می‌کنند. تنها انسان‌های حواس‌پاخته، مارکسیست‌های

آلمان را بخاطر ارزیابی موفقیت‌هایشان در زیر حکومت قوانین انتخاباتی موجود، بدون توجیه محدودیت‌های ارتجاعی آن، سرزنش می‌کنند.

و ما نیز، بدون توجیه و تبیین کوریاها و یا سیستم کوریا، موفقیت‌های خود را تحت قانون انتخاباتی موجود سنجیدیم. در تمام انتخابات سه‌دوما (دوم، سوم و چهارم) کوریاها وجود داشتند؛ و در درون کوریای کارگران، در درون صفوف سوسیال دموکراسی، گرایش کامل بر علیه انحلال طلبان وجود داشت. آنانکه آرزوی فریب خویش و دیگران را ندارند باید این حقیقت عینی، یعنی، پیروزی وحدت طبقه کارگر به انحلال طلبان، را بپذیرند.

استدلال دیگر نیز کاملاً «زیرکانه» است: «منشویک‌ها و انحلال طلبان به یک چنین بلشویک‌هایی رأی دادند (یا در انتخاب‌شان شرکت داشتند)». چه باشکوه! اما آیا همین امر واحد، ۵۳ درصد نمایندگان غیر بلشویک فرستاده شده به دوما دوم، و ۵۰ درصد فرستاده شده به دوما سوم و ۳۲ درصد فرستاده شده به دوما چهارم را شامل نمیشود؟ اگر، به جای آمارهای مربوط به نمایندگان انتخاب شده، می‌توانستیم آمارهای مربوط به انتخاب کنندگان، یا نمایندگان کارگران و غیره را بدست آوریم، یا خوشحالی آن‌ها را نقل می‌نمودیم. اما این آمارهای موشکافانه‌تر در دسترس نیستند، و نتیجتاً، «مجادله چیان» خاک و غبار به-دیدگان خلق می‌افشانند. اما در مورد آمارهای گروه‌های کارگرانی که روزنامه‌های گرایش‌های مختلف را یاری

می‌کنند، چه؟ طی دو سال (۱۹۱۲ و ۱۹۱۳) ۲۸۰۱ گروه
پراودا را حمایت کردند، و ۷۵۰ گروه لوش را.* این آمارها
طبقه‌بندی شده و تأیید شده هستند و هیچ‌کس تلاشی برای
انکار آن‌ها نکرده است.

کجا وحدت عمل و اراده اکثریت «کارگران پیشرو»
وجود دارد؟ و کجا است ریشخند و تمسخر اراده اکثریت؟
عملاً «فرقه‌گریزی» تروتسکی تاکتیک‌های تفرقه
افکنانه‌ای است که در آن یا بی‌شرمی اراده اکثریت کارگران
به تمسخر گرفته می‌شود.

۳- انشعاب بلوک اگوست

اما هنوز هم روش دیگر خیلی مهمی برای تعیین صحت
و حقیقت اتهامات تروتسکی درباره تاکتیک‌های تفرقه
افکنانه وجود دارد.

آیا چنین تلقی می‌کنید که «لنینیست‌ها» انشعابگر
هستند؟ خیلی خوب، گیریم که حق باشما است.

اگر شما راست می‌گوئید، پس چرا تمام بخش‌ها و
گروه‌های دیگر ثابت نکرده‌اند که وحدت با انحلال‌طلبان
و بدون «لنینیست‌ها» و پرعلیه «نفاق‌افکنان» امکان‌پذیر
است؟ ... اگر ما نفاق‌افکن هستیم پس چرا شما وحدت
گرایان بین خودتان و با انحلال‌طلبان وحدت نکرده‌اید؟

* محاسبه اولیه که تا آوریل ۱۹۱۴ انجام گرفته ۴۰۰۰ گروه را برای
پراودا (شروع از اول ژانویه ۱۹۱۲) و ۱۰۰۰ گروه را برای انحلال‌طلبان
و تمامی متحدین‌شان رویهم نشان داد.

آیا شما این امر را با اعمالتان به کارگران ثابت کرده‌اید که وحدت ممکن و مفید است؟! ...
 بیائید روز شمار حوادث را ادامه دهیم.

در ژانویه ۱۹۱۲، «نفاق افکنان» «لنینیست» اعلام نمودند که حزبی هستند بدون ویرعلیه انحلال طلبان. در مارس ۱۹۱۲، تمام گروه‌ها و فرقه‌ها - انحلال طلبان، تروتسکیست‌ها، و پریودیست‌ها، «پلشویک‌های هوادار حزب» و «منشویک‌های هوادار حزب» - در خبرنگارنامه‌های روسی شان و درستون‌های روزنامه سوسیال دموکرات آلمانی فورورتس، ویرعلیه این «نفاق افکنان» متحد شدند. تمام آنها، یک دل و یک زبان، هم سرا و هم صدا و هم‌نوا به ما بهشتان زدند و ما را «غاصب»، «مفتن» و به نام‌های دیگر نه‌چندان مهربان و ملایم خواندند.

خیلی خوب آقایان محترم! ولی برای شما چه چیزی آسان‌تر از وحدت ویرعلیه «غاصبین» و قراردادن نمونه‌ای از وحدت در مقابل «کارگران پیشرو»، می‌توانست باشد. آیا منظورتان اینست که بگوئید که اگر کارگران پیشرو، از یکسو، وحدت همه را ویرعلیه غاصبین، وحدت انحلال طلبان و غیر انحلال طلبان، و از سوی دیگر، «غاصبین» منزوی، «نفاق افکنان» و غیره را دیده بودند، آیا از دسته اول حمایت نمی‌کردند؟

اگر عدم توافق‌ها چیزهایی اختراع شده یا اغراق شده و از این قبیل چیزها از طرف «لنینیست‌ها» هستند و اگر وحدت بین انحلال طلبان، پله خانوفیست‌ها، و پریودیست‌ها،

تروتسکیست‌ها و الخ، واقعاً ممکن است، چرا شما این امر را طی دو سال گذشته با نمونه‌ها و سرمشق‌های خودتان ثابت نکرده‌اید؟

در اوت ۱۹۱۲، کنفرانس «وحدت‌گرایان» فراخوانده شد. عدم وحدت به یکباره شروع شد: پله خانوفیست‌ها اصلاً اعتنائی نکردند؛ و پریودیست‌ها تمایل نشان دادند، ولی پس از اعتراض و افشای خصلت موهوم و ساختگی کل جریان، از آن خارج شدند.

انحلال‌طلبان، لیتوانی‌ها، تروتسکیست‌ها (تروتسکی و سم کوفسکی)، قفقازی‌ها و «هفت‌گروه» «متحد شدند». ولی آیا متحد شدند؟ ماهمان موقع گفتیم که آنان اتحاد نکردند، و این امر صرفاً پرده‌ای برای پوشاندن انحلال‌طلبی بود. آیا رویدادها خلاف گفته ما را ثابت کرده‌اند؟ درست ۱۸ ماه بعد، در فوریه ۱۹۱۴، ما دریافتیم که: ۱. «هفت‌گروه» شکسته شد. بوریا نوف آنان را ترک کرد.

۲. در «شش‌گروه» باقیمانده جدید چخیدزه و تولیا کوف، یا کس دیگری، نتوانستند پاسخ‌هایی را که باید به پله خانوف داده می‌شد، شاهد باشند. آنان در مطبوعات شروع کردند به گفتن اینکه به او پاسخ خواهند داد، اما نتوانستند.

۳. تروتسکی، که چندین ماه بود عملاً از ستون‌های روزنامه لوش رخت پر بسته بود، انشعاب کرده بود و شروع به انتشار روزنامه «خودش»، یوریا، نموده بود. تروتسکی، با «فرقه‌گریز» نامیدن این روزنامه، آشکارا (آشکارا برای

کسانی که اصولاً با موضوع آشنا هستند) این معنی را افاده می‌کرد که به زعم او، یعنی به زعم تروتسکی، ناشازاریا و لوش ثابت کرده‌اند که «فرقه‌گرا» یعنی وحدت‌گرایان مفلوک هستند.

تروتسکی عزیزمن، اگر شما وحدت‌گرا هستید، اگر شما می‌گوئید که وحدت با انحلال طلبان ممکن است، اگر شما و آنان در موضع «ایده‌های اساسی فرموله شده در اوت ۱۹۱۲» هستید (بوربا، شماره ۱، صفحه ۶، یادداشت سردبیر)، پس چرا شما خودتان با انحلال طلبان در ناشازاریا و لوش وحدت نمی‌کنید؟

قبل از ظهور روزنامه تروتسکی، وقتی که مجله سورنایارابوچیاگازتا برخی مقالات سوزان‌آتشین چاپ کرد با این مضمون که فیزیونومی این روزنامه «نا روشن» بود، و اینکه «حرف‌ها و صحبت‌هایی در محافل مارکسیستی» درباره این روزنامه وجود داشته‌است، پوت‌پراودی (شماره ۳۷) طبیعتاً مجبور شد که این کذب را افشا کند. او نوشت: «در محافل مارکسیستی صحبت‌هایی پیوده است» درباره تذکاریه مخفی‌ئی که توسط تروتسکی بر علیه گروه لوش نوشته شده است؛ فیزیونومی تروتسکی و انشعاب او از بلوک آگوست کاملاً «روشن» بود.

۴. یکی از رهبران مشهور انحلال طلبان قفقاز، که به ل. سدوف حمله کرده بود (و به همین خاطر هم از طرف ف.دان و شرکا توبیخ علنی شده بود)، اینک در بوربا ظاهر می‌شد. این امر «ناروشن» می‌ماند که آیا قفقازی‌ها، حالا،

می خواهند به تروتسکی پیوندند یا به ف.دان.
۵. مارکسیست های لیتوانی که تنها سازمان واقعی
در درون بلوک اگوست بودند، به طور صوری، از آن خارج
شدند، و در تصویب نامه آخرین کنگره خود (در ۱۹۱۴)
اعلام کردند که:

«تلاش های سازشکاران برای وحدت به هر قیمت با
انحلال طلبان (کنفرانس اوت ۱۹۱۲) بی ثمر از آب درآمد،
و خود وحدت گرایان، از نظر ایدئولوژیک و سیاسی، به
انحلال طلبان وابسته شدند».

این گفتار، پس از هیجده ماه تجربه، از سوی سازمانی
عنوان می شد که خود خنثی بود و مایل نبود پیوند با یکی از
دو مرکز برقرار کند. تصمیم خنثی ها باید که سنگینی زیادی
برای تروتسکی داشته باشد!

کافی است، نه؟

آنان که ما را به نفاق افکنی واداشتند و باعث شدند که
ما نخواهیم و نتوانیم با انحلال طلبان راه بیائیم، خود نتوانستند
با هم راه بیایند. بلوک اگوست افسانه از آب درآمد و از هم
پاشید.

تروتسکی با مخفی کردن این از هم پاشی از چشم
خوانندگانش، آنان را می فریبد.

تجربه مخالفین ما ثابت کرد که حق با ماست، ثابت کرد
که نمی توان با انحلال طلبان همکاری کرد.

۴- توصیه يك آشتی جو به «هفت نفر»

سرمقاله شماره يك پوربیا، تحت عنوان «شکاف در گروه دوما»، دربرگیرنده توصیه ای است از جانب يك آشتی جو به هفت عضو دوما که هوادار انحلال طلبی (یا متمایل به سوی انحلال طلبی) هستند. جان کلام این توصیه در کلمات زیر نهفته است:

«پیش از همه، هرگاه که رسیدن به توافق با دیگر گروه ها ضروری باشد با «شش نفر» مشاوره کنید...» (صفحه ۲۹). این توصیه عاقلانه ای است که، در میان دیگر عوامل، آشکارا علت عدم توافق تروتسکی با انحلال طلبان لوش می باشد. این عقیده ای است که پروادائی ها از همان آغاز کشمکش دو گروه در دوما، از آن زمان که رهنمود کنفرانس تابستان (۱۹۱۳) پذیرفته شد، داشته اند: گروه کار سوسیال دموکرات روسی در دوما، حتی پس از شکاف، در مطبوعات تکرار کرده است که، علیرغم امتناع های مکرر «هفت نفر»، پیروی از این موضع را ادامه می دهد.

از همان آغاز، از آن هنگام که رهنمود کنفرانس تابستان پذیرفته شد، ما معتقد بوده ایم و هستیم که توافقات در مورد مسائل مربوط به فعالیت ما در دوما مطلوب و ممکن هستند؛ اگر چنین توافقی هائی بارها و بارها با دموکرات های خرده بورژوای دهقانی (ترو دوویک ها) بعمل آمده اند، پس امکان حصولش با سیاستمداران خرده پورژوا و لیبرال-کارگر ممکن تر و ضروری تر است.

ما نباید عدم توافق‌ها را بزرگ کنیم بلکه باید با واقعیت‌ها روبرو شویم: «هفت نفر» کسانی هستند متکی به انحلال طلبی، که تا دیروز تماماً پیرو رهبری دار بودند و امروزه چشمانشان، آکنده از اشتیاق و حسرت از دان به تروتسکی و بالعکس می‌چرخد.

انحلال طلبان، گروهی طرفدار حرکات قانونی (لگالیست) هستند که از حزب پریده‌اند و سیاست لیبرال کارگری را تعقیب می‌کنند. از آنجا که آنان «کار مخفی» را رد می‌کنند، پس هیچ مسئله وحدت با آنان در موضوعات مربوط به سازمان حزب و جنبش طبقه کارگر نمی‌تواند وجود داشته باشد. هرکسی که خلاف آن را فکر کند شدیداً خطا می‌کند و از به حساب آوردن ماهیت عمیق تغییراتی که از ۱۹۰۸ به بعد صورت گرفته است ناتوان است.

اما نوانتی‌هایی در موضوعات مشخص با این گروه، که در خارج یادر حاشیه حزب قرار دارد، البته مجاز است: ما همیشه باید این گروه را نیز واداریم که مثل ترودویک‌ها بین سیاست کارگران (پراودائی) و سیاست لیبرال، انتخاب کنند. مثلاً، درباره سیاست مبارزه بخاطر آزادی مطبوعات، انحلال طلبان آشکارا نوسان بین سیاست فرموله کردن لیبرالی موضوع - که مطبوعات غیر علنی را انکار یا مورد غفلت قرار می‌دهد - و سیاست مخالف - یعنی سیاست کارگران - را به نمایش گذاشتند.

در چشم‌انداز سیاست دوما که در آن مهمترین مباحث فراتر از دوما مستقیماً طرح نمی‌شوند، توافق با هفت

نمایند؛ لیبرال-کارگر ممکن و مطلوب است. درباره این مسئله تروتسکی زمینه خود را در موضع انحلال طلبان به موضع کنفرانس تاپستان (۱۹۱۳) حزب انتقال داده است. با این حال، نباید فراموش کرد که برای گروه خارج از حزب، توافق به معنی چیزی کاملاً متفاوت از آن چیزی است که افراد حزبی معمولاً از این اصطلاح استفاده می‌کنند. افراد غیرحزبی از «توافق» در دوما، «ترسیم رهنمود یا خط تاکتیکی» را معنی می‌کنند. برای افراد حزب توافق عبارت است از تلاش برای وارد کردن دیگران در کار مربوط به انجام خط حزبی.

برای مثال، تروودویک‌ها حزبی ندارند. آنان از توافق، می‌شود گفت، «ترسیم اختیاری» یک خطر را - امروز با کادتها، فردا با سوسیال دموکرات‌ها - مراد می‌کنند. در حالیکه، ما از توافق با تروودویک‌ها چیزی کاملاً متفاوت درک می‌کنیم. مادر مورد تمام مسائل مهم تاکتیکی تصمیمات حزبی داریم و هرگز از این تصمیمات برنخواهیم گشت؛ ما از توافق با تروودویک‌ها، منظورمان کشاندن آنان به سوی چپه خود، و متقاعد کردنشان به محق بودن ما است، و اینکه از عمل مشترك بر علیه صدسیاهان و لیبرال‌ها اجتناب نکنند. اینکه تروتسکی تا چه اندازه ای این تفاوت ابتدائی بین نقطه نظر حزبی و غیرحزبی در مورد توافق‌ها را فراموش کرده است (بی دلیل نبوده است که او با انحلال طلبان پیوند خورده است) از استدلال زیرین او پیدا است:

«نمایندگان انترناسیونال باید دوپخش جدا شده گروه

پارلمانی مارا به هم نزدیک کنند و همراه با آن نقاط توافق و نکات عدم توافق را معلوم نمایند... امکان این موجود است که رهنمود تاکتیکی ظریفی که اصول تاکتیک‌های پارلمانی را فرموله کند، ترسیم شود... شماره ۱، صفحات ۲۹، ۳۰.

در این جا شما نمونه تیبیک و خصلت نمای ارائه انحلال طلبانه موضوع را رودر روی خود دارید! روزنامه تروتسکی موضوع حزب را فراموش می‌کند؛ یک چنین چیز جزئی شایسته یادآوری نیست! وقتی که احزاب مختلف در اروپا (تروتسکی مسرور و مفتخر است که مرتباً درباره اروپائی گرائی صحبت کند) بیک توافق یا وحدت می‌رسند، کاری که می‌کنند این است: نمایندگان مربوطه آنان با هم ملاقات می‌کنند و پیش از همه نکات عدم توافق را معلوم می‌کنند (دقیقاً آنچه را که انترناسیونال در رابطه با روسیه طرح نمود، بدون آنکه شامل رهنمود کمتر مورد توجه کائوتسکی بشود که می‌گفت «حزب قدیمی دیگر وجود ندارد»)^۵ نمایندگان پس از معلوم نمودن نقاط عدم توافق تصمیم می‌گیرند که چه تصمیماتی (رهنمودها، شرایط یا غیره) در مورد موضوعات تاکتیک، سازماندهی و غیره بایستی برای کنگره دو حزب پذیرفته شود. اگر آنها در طرح تصمیمات هماهنگ موفق شوند، کنگره تصمیم می‌گیرد که آیا این‌ها را قبول بکند یا نه. اگر پیشنهادهای متفاوتی ارائه شوند، آنها نیز برای تصمیم‌گیری نهائی برای طرح در کنگره، دو حزب پذیرفته می‌شوند.

آنچه که برای انحلال طلبان و تروتسکی شیوا و پر جذب است، فقط مدل‌های اروپائی اپورتونیسیم، و نه حتماً مدل‌های اروپائی رزمندگی، سی باشد.

«رهنمود تاکتیکی مفصل» توسط اعضای دوما تدوین خواهد شد. این نمونه باید به «کارگران پیشرو» روسی که تروتسکی دلایل کافی برای ناخشنودی از آنان را دارد، کمک کند تا آنها تصویر برجسته خطبائی را که گروههای وین و پاریس - که حتی کائوتسکی را هم متقاعد می‌کردند که هیچ حزبی در روسیه وجود ندارد - با پروژه پردازی‌های ابلهانه‌شان به آن ادامه می‌دهند، دریابند. اما اگر گاهی امکان تحمیق خارجیان در این رابطه وجود داشته باشد، «کارگران پیشرو» روسی (با قبول خطر تحریک تروتسکی مخوف به انفجار ناخوشایندی دیگر) به قیافه این پروژه - پردازان خواهند خندید.

آنان به ایشان خواهند گفت که «رهنمودهای مفصل تاکتیکی درمیان ما از سوی کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزبی از قبیل کنفرانس‌ها یا کنگره‌های ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۰، ۱۹۱۲، و ۱۹۱۳ تدوین می‌شوند (ما نمی‌دانیم که درمیان شما انسان‌های غیر حزبی، این رهنمودها چگونه تدوین می‌شوند). ما با خوشحالی خارجیان بی‌اطلاع را، هم‌چنین روسیان فراموش‌کار را، از تصمیمات حزبی آگاه خواهیم کرد، و با خوشحالی بیشتری از نمایندگان «هفت نفر»، یا اعضاء بلوک اگوست، یا چپ‌روان یا از هر کس دیگر خواهیم خواست که ما را از رهنمودهای کنگره‌ها و کنفرانس‌هایشان

مطلع سازند و درکنگره بعدیشان موضوع مشخص مربوط به مشی ای را که آنان باید نسبت به رهنمودهای ما یا نسبت به رهنمود کنگره خنثای لیتوانی ۱۹۱۴ و غیره اتخاذ کنند، طرح نمایند».

این آن چیزی است که «کارگران پیشرو» روسیه به پروژه پردازان مختلف خواهند گفت، چیزی که قبلاً در مطبوعات مارکسیستی مثلاً از سوی مارکسیست‌های سازمان یافته سنت پیترزبورگ گفته شده است. آیا تروتسکی راه چشم‌پوشی برای عبارات منتشر شده برای انحلال طلبان را برمی‌گزیند؟ پس بدا بحال تروتسکی. وظیفه ما است که به خوانندگانمان هشدار دهیم که «وحدت» («وحدت» از نوع اگوست؟) پروژه پردازان که از اتکاء به اراده اکثریت کارگران آگاه به منافع طبقاتی در روسیه ابا دارد، مضحك و خنده‌دار است.

۵- دیدگاه‌های انحلال طلبانه تروتسکی

تروتسکی تقلا می‌کند، تا آنجا که مربوط به جوهر دیدگاه‌های خودش است، هرچه کمتر در روزنامه جدیدش بنویسد. پوت‌پراودی (شماره ۳۷) پیش از این در رابطه با این حقیقت که تروتسکی هیچ حرفی نه راجع به مسئله «مخفی‌کاری» و نه در مورد شعار کوشش برای يك حزب قانونی و غیره نزده است، تفسیر نوشته است. در میان دیگر عوامل، به همین خاطر است که می‌گوئیم که وقتی تلاش‌هایی برای ایجاد تشکیلات جداگانه‌ای که نباید هیچ

فیزیونومی سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشد، بعمل می‌آید، بدترین شکل فرقه‌گرایی است.

هرچند که تروتسکی از روشن کردن آشکار دیدگاه‌های خود خودداری کرده است، با این حال قسمت‌هایی از روزنامه او نشان می‌دهند که او چه نوع ایده‌هایی را تلاش می‌کرده است قاچاقی وارد کند.

در اولین سرمقاله اولین شماره روزنامه او چنین می‌خوانیم:

«حزب قبلا انقلابی (Pre revolutionary) سوسیال دموکرات در کشور ما تنها در آرمان‌ها و اهداف حزب کارگران بود. ولی در عمل یک تشکیلات روشنفکران مارکسیست بود که طبقه کارگر در حال بیداری را رهبری می‌کرد».

این، خمیر مایه انحلال‌طلب و لیبرال‌قدیمی است که در واقع مقدمه‌ای بر نفی حزب می‌باشد. این خمیر مایه مبتنی بر تحریف حقایق تاریخی است. اعتصابات سال‌های ۹۶-۱۸۹۵ به یک جنبش نواده‌ای طبقه کارگر دامن زده بود که، هم در آرمان‌ها و هم در تشکیلات، با جنبش سوسیال‌دموکراتیک پیوند می‌خورد. و در این اعتصابات، در این آژیتاسیون اقتصادی و غیراقتصادی، «روشنفکران، طبقه کارگر را هدایت می‌کردند»؟!

یا ببینید آمارهای دقیق زیر برای بزه‌های سیاسی در دوره سال‌های ۳-۱۹۰۱ را در مقایسه با دوره متقدمتر در نظر بگیرید.

مشاغل شرکت‌کنندگان در جنبش‌های بی‌بخش، که به خاطر بزه‌های سیاسی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند (درصد)

دوره	کشاورزی	صنعت و تجارت	مشاغل آزاد و دانشجویان	مشاغل نامشخص، غیر شاغل
۱۸۸۴-۹۰	۷۱	۱۵۱	۵۳۳	۱۹۹
۱۹۰۱-۰۳	۹۰	۴۶۱	۲۸۷	۸۰

می‌بینیم که در سال‌های هشتاد، که هنوز حزب سوسیال-دموکرات در روسیه نبود، و وقتی که جنبش، «نارودنیک» بود، روشنفکران مسلط بودند و بالغ بر بیش از نصف شرکت‌کنندگان می‌شدند.

اما در طول سال‌های ۰۳-۱۹۰۱، وقتی که دیگر حزب سوسیال-دموکرات وجود دارد، و وقتی که ایسکرای قدیمی کار خود را انجام می‌دهد، تصویر کاملاً متفاوتی در پیش‌رو داریم. اینک، روشنفکران اقلیتی را در میان شرکت‌کنندگان در جنبش داشتند؛ کارگران («صنعت و تجارت») خیلی پر شمارتر از روشنفکران می‌شوند و کارگران و دهقانان با هم، بیش از نصف مجموع را تشکیل می‌دهند.

دقیقاً در کشمکش‌های گرایشات درون جنبش مارکسیستی بود که جناح روشنفکرگرای خرده‌بورژوای سوسیال-دموکراسی، خود را می‌نمایاند، جناحی که با اکونومیسم (۱۸۹۵-۱۹۰۳) شروع می‌کند و با منشویسم (۱۹۰۸-۱۹۰۳) و انحلال‌طلبی (۱۹۱۴-۱۹۰۸) ادامه می‌دهد. تروتسکی‌اتهام انحلال‌طلبی را نسبت به حزب تکرار می‌کند

ولی از یادآوری تاریخ بیست سال کشمکش گرایش‌ها درون حزب بیم دارد.

در اینجا نمونه دیگری وجود دارد.

«سوسیال دموکراسی روسیه، در برخوردش نسبت به پارلمان‌تاریسم [مثل دیگر کشورها]، همان سه مرحله را پشت سر گذاشت... نخست «تحریم»... سپس پذیرفتن تاکتیک‌های پارلمانی در اصول، اما... [همان «اما»ی یا شکوه، «اما»ئی که شجدرین چنین برمی‌گرداند: گوش‌ها هرگز بلندتر از پیشانی رشد نمی‌کنند، هرگز*!]... بخاطر مقاصد کاملاً آژیتاسیونی... و بالاخره ارائه مطالبات جاری از کرسی خطابه دوما...» (شماره ۱، ص ۳۴).

این نیز تعریف انحلال‌طلبانه تاریخ است. تمایز بین مرحله دوم و سوم بدین خاطر اختراع شد که مواد دفاعی برای رفورمیسم و اپورتونیسم قاچاقی وارد شود. تحریم به عنوان یک مرحله در «برخورد سوسیال دموکراسی نسبت به پارلمان‌تاریسم» هرگز نه در اروپا (که در آنجا آنارشیسم حیات داشته و هنوز هم حیات دارد) وجود داشت و نه در روسیه، جایی که در آن، مثلاً، بایکوت دوما ی بولوگین، که تنها به نهاد مشخصی اطلاق می‌شد، هرگز به «پارلمان‌تاریسم» مربوط نمی‌شد، و ناشی از ماهیت ویژه نبرد بین لیبرالیسم و مارکسیسم برای تداوم یورش بود. تروتسکی کلامی در مورد روشی که طبق آن، این نبرد بر کشمکش بین دوگرایش در مارکسیسم تأثیر نهاد، بر زبان نمی‌آورد!

* به معنی غیر ممکن بودن

در برخورد با تاریخ، باید مسائل مشخص و متعین (کنکرت) و ریشه‌های طبقاتی گرایش‌ها را تبیین نمود؛ هر کس بخواهد به مطالعه مارکسیستی نبرد طبقات و گرایش‌ها بپردازد، در آن، ریشه‌های سیاست لیبرال-کارگری را خواهد دید. اما تروتسکی تاریخ را «پرسی می‌کند» تنها به این منظور که از مسائل مشخص و متعین تخطی کند و توجیه یا توجیه-واره‌هایی را برای اپورتونیست‌های امروزی اختراع کند. او می‌نویسد: در عمل، تمام گرایش‌ها روش‌های مشابه مبارزه و تشکیلات را بخدمت می‌گیرند. «داد و قال‌های مربوط به خطر لیبرال‌ها در جنبش طبقه کارگر ما، خیلی ساده، تعابیر مضحک خام و کوتاه‌بینانه واقعیت هستند.» (شماره ۱، صفحات ۵ و ۳۵).

این، دقیقاً دفاع آشکار و غلیظ از انحلال طلبان است. ولی ما آزادی نقل قول حداقل یکی از فاکت‌های کوچک، یکی از آخرین‌هایشان را، خواهیم داشت. تروتسکی صرفاً کلمه‌پرانی می‌کند؛ مامی خواهیم خود کارگران حقایق را پس‌بچند.

این فاکتی است که سورنایارابوچیاگازتا در شماره ۱۳ مارس خود بصورت زیر نوشته است: «بجای تأکید بر وظیفه مشخص و کنکرتی که رودرروی طبقه کارگر قرار دارد؛ مثل واداشتن دوما به رد کردن لایحه [ممنوعیت.م.م.] [در مورد مطبوعات]، فرمول مبهمی برای مبارزه پخاطر [شماره‌های عریض و طولیل] پیشنهاد می‌شود؛ و در همان

حال مطبوعات غیر علنی وسیعاً تبلیغ می‌شوند، که این امر تنها می‌تواند به سست شدن مبارزه کارگران برای مطبوعات قانونی‌شان منجر شود.»

این، دفاع آشکار، دقیق و مستند از سیاست انحلال‌طلب و انتقاد از سیاست پراودا می‌باشد. خوب، آیا يك انسان روشن‌بین خواهد گفت که هر دو گرایش «روش‌های مشابه مبارزاتی و تشکیلاتی» را در مورد این مسئله به خدمت می‌گیرند؟ آیا يك انسان فهیم خواهد گفت که انحلال‌طلبان، در این مسئله، سیاست لیبرال-کارگری را تعقیب نمی‌کنند، و خواهد گفت که خط لیبرال‌ها برای جنبش طبقه کارگر يك خط خیالی ناب است؟

دلیل اینکه چرا تروتسکی از مراجعه به فاکت‌ها و مآخذ کنکرت امتناع می‌کند، در این است که آنها، بیرحمانه، تمام داد و فریادهای خشماگین و عبارات پوچ و توخالی او را رد می‌کنند. البته، خیلی ساده است که يك برخورد را بگوی و بگوی: «تعبیر مضحك و خام»، تا تکیه کلامهای مطمئن و پرطمطراق به آن اضافه کنی، از قبیل «رهایی از فرقه-گرایی محافظه‌کارانه».

اما آیا این همه، حرف مفت نیستند؟ آیا این سلاح، عاریتی دورانی نیست که تروتسکی، با تمام جلال و صلابتش در مقابل شنوندگان پسر دبیرستانی قامت‌میافراشت؟ علی‌ایحال، «کارگران پیشرو»، که تروتسکی این چنین از دستشان عصبانی است، دوست دارند به آنان صریح و آشکار گفته شود: آیا شما «روش مبارزاتی و

تشکیلاتی» فوق‌الذکر در مورد ارزیابی مبارزه سیاسی مشخص را تأیید می‌کنید یا نه؟ اگر تأیید می‌کنید، پس سیاست لیبرال-کارگری را پی‌می‌گیرید و به مارکسیسم و حزب خیانت می‌کنید؛ صحبت از «صلح» یا «وحدت» بایک چنین سیاستی، با گروه‌هایی که چنین سیاستی را تعقیب می‌کنند، به معنی گول‌زدن خود و دیگران است.

اگر تأیید نمی‌کنید، پس صراحتاً اعلام دارید. کارگران امروزی به وسیله عبارات، متعجب، ارضاء و خجلت‌زده نخواهند شد.

تصادفاً، سیاست مورد حمایت انحلال‌طلبان در پاراگراف فوق‌الذکر، حتی از دیدگاه لیبرالی نیز احمقانه است، چراکه پاراگراف مربوط به منشور [مطبوعات] در دوما متکی به «زمستوف-اکتبريست»‌های از نوع بنیگسن است، کسی که، قبلاً، دستش در کمیته روشده است.

رزمندگان قدیمی جنبش مارکسیستی در روسیه، تروتسکی را یخویی می‌شناسند و احتیاجی نیست که بخاطر آنان در مورد او بحث شود. اما نسل جوان کارگران او را نمی‌شناسد و بنا بر این ضرورت دارد که او را مورد بررسی و بحث قرار دهیم، چون او نمونه تمام پنج گروه خارج از کشور است که، در حقیقت، این انحلال‌طلبان و حزب در نوسان هستند.

دروزهای ایسکرای قدیم (۰۳ - ۱۹۰۱)، این متزلزلین، که از اکونومیست‌ها به ایسکرای‌ها می‌سریدند و یا برعکس، مفتخر به لقب «عهدشکنان توشینو» بودند

(نامی که در داستان «روزهای طاقت فرسا در روس» به مردان جنگجویی داده شده که از این اردوگاه به آن دیگری می‌روند).^۶

وقتی، از انحلال طلبی سخن می‌گوئیم، از گرایش ایدئولوژیک مشخصی صحبت می‌کنیم که در طول چند سال رشد کرد، در تاریخ بیست‌ساله مارکسیسم از منشویسم و اکونومیسم برجوشید و پاسیاست و ایدئولوژی طبقه‌ای مشخص - یورژوازی لیبرال - پیوند خورد.

تنها زمینه‌ای که «عهد شکنان توشینو» دارند که ادعا کنند درورای گروهها قرار دارند این است که آنان ایده‌های خود را یک روز از این گروه و روز دیگر از آن گروه «عاریه» کرده‌اند. تروتسکی در سال‌های ۰۳-۱۹۰۱ یک ایسکرایی پرشور بود و ریازانف نقش او را درکنگرة ۱۹۰۳ به عنوان «چماق‌لنین» توصیف کرد. در پایان ۱۹۰۳، تروتسکی یک منشویک آتشین بود، یعنی از ایسکرایی‌ها به دامن اکونومیست‌ها سرید. او گفت که: «بین ایسکرای قدیم و ایسکرای جدید یک خلیج ایستاده است».

او در سالهای ۰۵-۱۹۰۴ منشویک‌ها را رها کرد و یک موضع متزلزل و نوسانی اختیار نمود، حالا یا مارتینوف (اکونومیست) همکاری می‌کند، و اینک تئوری توخالی چپ «انقلاب دائم» را موعظه می‌کند. در سال‌های ۰۷-۱۹۰۶، به پلشویکها نزدیک شد. در بهار ۱۹۰۷ اعلام کرد که موافق روزالوکز امبورگ بوده است.

او، دردوره تجزیه، پس از نوسان دراز مدت « فرقه گریزی »، دوباره پهراست کشیده شد، و در اوت ۱۹۱۲ به بلوک یا انحلال طلبان وارد شد. او حالا دوباره آنان را ترك کرده است، هر چند که، فی نفسه، ایده های بنجل آنان را تکرار می کند.

چنین کاراکترهائی، مشخصه بادآورده های شکل بندی تاریخی پیشین می باشند، زمانی که جنبش توده ای طبقه کارگر روسیه هنوز در حال سکون بود، و هر گروهی « فضای وسیعی » برای خود داشت که در آن می توانست به عنوان يك گرایش، گروه یا فرقه، به طور خلاصه، به عنوان يك « قدرت » در مذاکره برای ادغام یا دیگران، عرض اندام نماید.

اتسل جوان کارگران، وقتی افرادی یا ادعاهای افسانه ای و پر جلوه در پراپرشان قرار می گیرند که مطلقاً نه مایل به اتکا به تصمیمات حزبی بی هستند که از ۱۹۰۸ نحوه برخورد ما را نسبت به انحلال طلبان تعریف و تدوین کرده است، و نه تمایلی به اتکا بر تجربه جنبش معاصر طبقه کارگر روسیه دارند که عملاً وحدت اکثریت را بر مبنای شناسائی کامل تصمیمات فوق الذکر بیار آورده است، باید بدقت بدانند که پاچه کسانی سروکار دارند.

منتشره در پرورشچنیه

مه ۱۹۱۴، شماره ۵

توضیحات:

۱. اشاره است به پروفشچینه (روشنگری). ماهنامه تئوریک علنی بلشویکی، که از دسامبر ۱۹۱۱ تا ژوئن ۱۹۱۴، در تیراژی بیش از پنج هزار نسخه، در سنت پیترزبورگ چاپ و منتشر می‌شد.

نشریه فوق، به ابتکار لنین، بجای نشریه میست چاپ مسکو، که توسط حکومت تزاری توقیف شده بود، چاپ می‌شد. کارگران دیگری که در نشریه تازه کار می‌کردند عبارت بودند از و. و. وروفسکی، آ. ی. الیانوا، یلی-زاروا، ن. ک. کروپسکایا و دیگران. لنین از خدمات ماکسیم گورکی برای اداره بخشی ادبی استفاده کرد. لنین این نشریه را از پاریس و سپس از Poronin و Cracow هدایت می‌کرد. او مقالات را ادیت می‌کرد و بطور منظم با هیئت تحریریه مکاتبه می‌کرد. نشریه مقالات زیر را از لنین چاپ کرد: «سه منبع و سه جزء مارکسیسم»، «یادداشت‌های انتقادی درباره مسأله ملی»، «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، «اخلال در وحدت در پوشش فریاد وحدتخواهی» و....

نشریه اپورتونیست‌ها را افشامی‌کرد - انحلال طلبان، اتزویست‌ها و ترودویک‌ها و همچنین ملی‌گرایان بورژوا را. این نشریه، مبارزه طبقه کارگر را تحت شرایط خیزش نوین انقلابی برجسته ساخت، شعارهای بلشویکی را در مبارزه انتخاباتی دومای چهارم تبلیغ نمود، و در مقابل رویونیسم و سانتریسم در احزاب انترناسیونالیسم دوم موضع گرفت. نشریه، نقش مهمی در آموزش انترناسیونالیستی - مارکسیستی کارگران پیشرو روسیه بازی کرد.

در آستانه جنگ جهانی اول، پروفشچینه، از جانب حکومت تزاری توقیف گردید. باردیگر در خزان ۱۹۱۷ انتشار یافت، اما تنها یک شماره (یک شماره دابل) درآمد، که حاوی «آیا بلشویکها قادرند قدرت دولتی را

حفظ کنند؟» از لنین و «مرور برنامه حزبی» بود.

۲. **بلشویک‌های هوادار حزب آشتی‌جویانی** متمایل به انحلال‌طلبان. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله لنین: «آوانتوریسم».)
منشویک‌های هوادار حزب به سرکردگی پلخانوف، که طی دوره ارتجاع مقابل انحلال‌طلبان موضع گرفتند. پلخانوفیست‌ها، در عین حال که موضع منشویک داشتند، ولی در موضع تقویت و استمرار تشکیلات مخفی حزبی قرار داشتند و بنابراین نزدیک به بلوک یا بلشویک‌ها بودند. پلخانف، در اواخر ۱۹۱۱، بلوک با بلشویک‌ها راگسست. او تحت پوشش مبارزه با «فرقه‌گرایی» و شکاف در ح.ک.س.د.ر. کوشید تا بلشویک‌ها را با اپورتونیست‌ها آشتی دهد. در ۱۹۱۲، پلخانوفیست‌ها، همراه با تروتسکیست‌ها، بوندیست‌ها و انحلال‌طلبان، در مقابل تصمیمات کنفرانس پراگ ح.ک.س.د.ر. قرار گرفتند.

۳. **نوزدرق** - یکی از قهرمانان ارواح‌مردۀ گوگول، تیپ آدمی مطمئن از خود، گستاخ و پیرو و کاذب.

۴. «**یوداس**» **گولولیف** - یکی از قهرمانان کتاب سالتیکوف شچدرین بنام خانوادۀ **گولولیف**، تیپ بیانگر تلاشی واضح‌حلال معنوی و فیزیکی طبقۀ تاریخاً محکوم زمینداران فئودال، انگل‌های اجتماعی، سفسطه‌گران خائن.

۵. در اجلاس دسامبر دفتر انترناسیونال سوسیالیست (که در ۱۴-۱۳ دسامبر ۱۹۱۳ در لندن تشکیل شد)، رهنمودی تصویب شد که از هیئت اجرائی دفتر انترناسیونال سوسیالیست می‌خواست اجلاسی از نمایندگان «تمام فرقه‌های جنبش کارگری روسیه، از جمله لهستان و روسیه، را که برنامه حزب را به رسمیت می‌شناسند و یا برنامه‌شان با برنامه سوسیال دموکرات‌ها می‌خواند، برای تبادل افکار (Aussprache) درباره نکات عدم توافق فراخواند. کائوتسکی، در تأیید این رهنمود، در سخنرانی روز ۴ دسامبر خود، عنوان کرد که حزب قدیمی سوسیال دموکرات روسیه مرده است. باید این حزب بر اساس خواست کارگران روسیه برای وحدت از نو ایجاد شود. لنین در مقاله‌اش تحت عنوان «رهنمود خوب و سخنرانی بد»، این رهنمود را به‌آزمون کشید و نطق کائوتسکی را غول‌آسا نامید.

۶. **روزهای طاقت‌فرسا** - عنوانی که در تاریخ‌نگاری روسیه پیش از

انقلاب برای یادآوری دوره جنگ دهقانی و نبرد خلق روس بر علیه
تهاجم لهستان و سوئدی‌ها در آغاز قرن هفدهم بکار می‌رود.
در ۱۶۰۸، سپاهیان لهستانی تحت فرمان دمیتری دروغین دوم
(Pseudo Dimitry) یکی از بزرگان نجبای زمیندار لهستان که خود را
فرزند کوچک تزار روسی - ایوان مخوف - می‌نامید، به روسیه تجاوز کردند
و به حوالی مسکو رسیدند، و در توشینو اردو زدند. در مقابل حکومت مسکو،
حکومتی به سرکردگی دمیتری دروغین تشکیل شد. برخی از اشراف و
آریستوکرای بویار روسی دم‌به‌دم اردو عوض می‌کردند تا جبهه فاتح را
برای خود حفظ کنند. این ناسپاسان «عهدشکنان توشینو» نامیده شدند.

از مجموعه «مسائل نظری»، منتشر شده است:

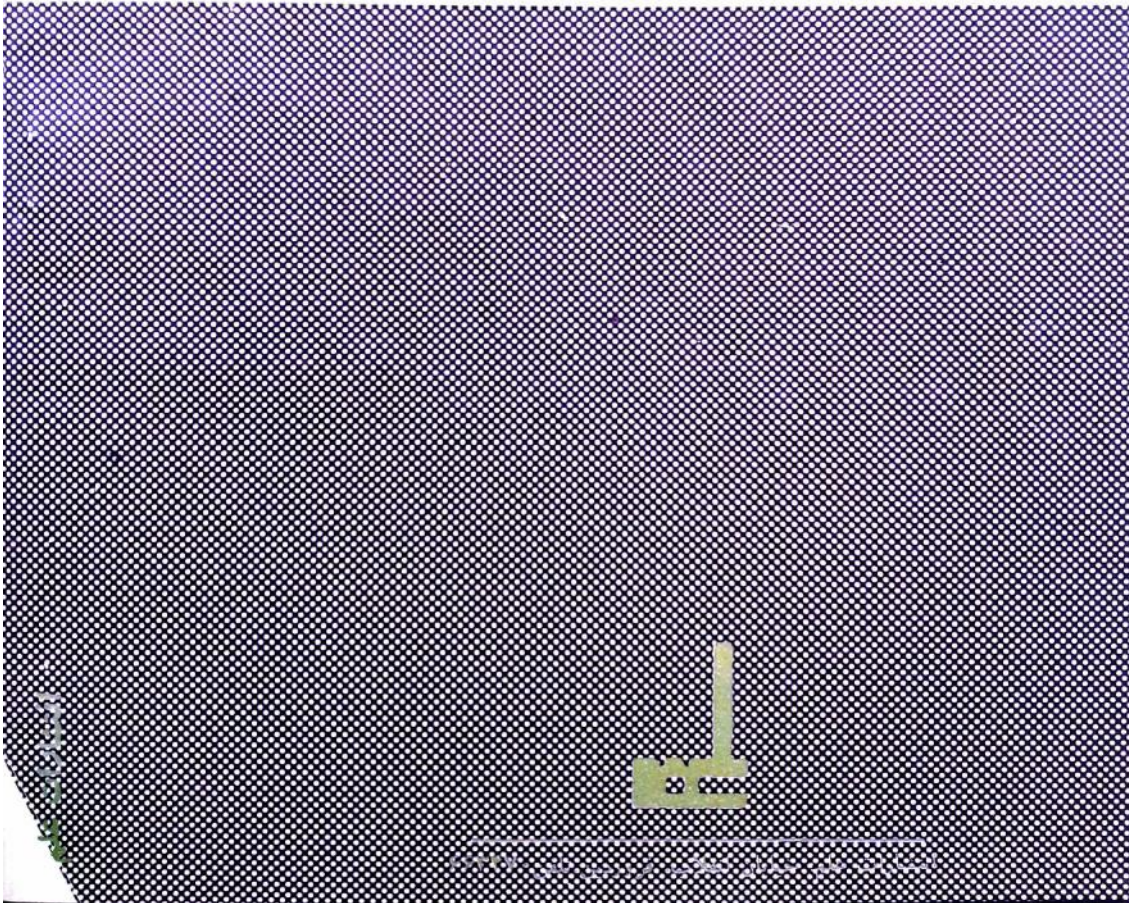
★ فرمائروایی بریتانیا در هندوستان و
کارل مارکس حسین تحویلی

★ نامه‌ای به یک رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما
و.ا.لنین تورج رضانیا

★ طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست روسیه
و.ا.لنین حسن پویان

مسائل نظری

۱۵



چهارمین دوره مجله علمی و پژوهشی فصلنامه علمی و پژوهشی

چهارم و دو

۳۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان